

یاد آوری به حضور آقای دکتر جعفر نیاکی

امیر فیض - حقوقدان

انسان در دوران کمولت، خاصه زمانی که دوستان و همبستان خود از دست داده باید به فکر تسویه حساب با وجدان خود باشد، میگویم تسویه حساب با مردم زیرا این امر معمول بجان است ولی تسویه حساب با وجدان امر دیگری است که جنبه معنوی و اخلاقی دارد و تسویه آن بازتابی ندارد که معلوم باشد.

به همین مناسبت موقع را مناسب دانسته و این متن برای توجه و احتمال بکارگیری آن تقدیم آقای جعفر نیاکی میشود. بنده دقیقا به خاطر دارم که در سالهای نخست مبارزه شخصی بنام سر لشکر جعفر نیاکی، مقالاتی مینوشت در راستای اینکه ارتش شاهنشاهی بی معناست - نفی فرماندهی شاه بر ارتش و مسائلی از این دست که نوشته های ایشان در مجله سرهنگ عیسی پشان و سرهنگ مجتبابی که در پاریس منتشر میشد درج میکرد و سکر هم نسبت به آن نوشته های اعتناء نبود.

متاسفانه حال و فرستم اجازه جستجو در سکر را ننمید به همین دلیل این تحریر را بصورت مشروط تنظیم و تقدیم ایشان مینمایم. شرط به این معنا که اگر آقای دکتر جعفر نیاکی همان آقای سر لشکر جعفر نیاکی میباشند این نامه را بخودشان ملحق و اندو اگر خیر این آن دو تفاوت است که به پای شرط منظور فرمایند.

هیچ مهم نیست که صورت انسان تغییر کند انسان از طریق صورت و فیزیک انسان شناخته نمیشود انسان از طریق وجدان و اعتقاد و انصاف، شخصیت انسانی خود را آشکار میآورد. اگر توصیه شده که گمگاہی در آئینه خود را نگاه کنیم نه به این معناست که حضور کمولت را به بنیم چرا که کمولت امری نیست که ایستادگی در مقابل آن در امکان انسان ما باشد ولی نگاه در آئینه به شخص میگوید این وجدان توست که چشم در چشم تواند انداخته که بی وجدانی نکن و از بی وجدانی گذشته طلبکاری میکند و تسویه حساب میخواهد.

در سالهای نخست مبارزه، سکر مقاله ای داشت تحت عنوان (تادمی باقی است) که خطاب به سر لشکر ارفع نوشته شده بود که بی مبالائی هائی در سوز و فاداری به ارتش و شاهنشاه ایران و در رابطه با تجلیس از بختیار کرده و بوسیله بختیار منتشر و مورد استناد هم قرار گرفته بود اکنون هم این فرصت برای آقای سر لشکر نیکی وجود دارد که در مورد بی انصافی ها و بی وجدانی ها که نسبت به شاهنشاه و ارتش شاهنشاه ایران معمول داشته اند سخوی که خودشان مطلوب میدانند رفع اثر بفرمایند و تالم های وجدانی را که عینا در تاریخ برای ابدیت باقی خواهد ماند و با پوشیده شدن بدن ما، پنهان زنده و گویاست به وجدان شاد و مصنف مبدل سازند.

استاد امیر فیض این نوشته را در پی نوشته ای از شخصی با امضای دکتر جعفر نیا کی نوشته اند؛ که طنزی در باره زندگی در سن ۹۰ و ۹۶ سالگی در تاریخ سوم فوریه ۲۰۱۴ نوشته و دوروز پیش در اینترنت جاری شده بود، و حال و روز یک شخص پیر را به رشته سخن کشیده و از جمله نوشته بود:

«... مو درسرم نیست، حرف نمی توانم بزنم راه نمی روم و شلوار را هم خیس می کنم. چند روز پیش رفتم نزد طبیب میزراه (مجاری ادرار) گفتم آقای دکتر: من به حبس البول (شاش بند) دچار شدم، گفت چند سال داری؟ گفتم وارد ۹۶ شدم، گفت: به اندازه کافی در عمرت ادرار کرده ای، بس است. دیگر برای تجزیه ادرار به آزمایشگاه نمی روم، شلوار را با پست می فرستم.

... دیگر از دوستان هم سن و سال من کسی نمونده که درد دل کنم، به کی بگویم که تاجگذاری محمد علیشاه یادت می آید یا خیر؟ هرچه به رفقا سن واقعی ام را می گویم، باور نمی کنند و می گویند: نه بابا، بیشتر نشون می دهی.

.... هر وقت سری به صندوق نامه ها می زنم، صندوق پُراست از آگهی در مورد سنگ قبر و زیبایی گورستان و سوزاندن جسد.

«...»

ح-ک